

نفوذ فرهنگی اسلام

در تمدن غرب

اسلام يك نیروی محرك و تاریخ ساز

اسلام، بدون سابقه تاریخی حکومتی را تشکیل داد که يك ونیم برابر بزرگتر از امپراطوری روم بوده و زبان عربی، همان زبان مردم بیابانی، زبان بین المللیك «امت» جهانی گردید.

در گذشته وقتی رومی‌ها، یونان را تصرف کردند و سرزمین یونان به قلمرو امپراطوری روم پیوست، نتیجه اش این بود، که زبان یونانی، زبان علمی و فرهنگی امپراطوری درآمد اما قضیه در رابطه با جهان اسلام، چنین نبود.

مردم جهان اسلام با پذیرش این آئین خود را با آن تطبیق داده و تعالیم عالیة آنها در زندگی خود پیاده کردند، با اینکه سابقاً خود دارای تمدن درخشان و در سطح عالی فرهنگی بودند.

تمدن اسلامی، هرگز يك تمدن جامد و خشک نبوده که از ارزشهای فرهنگی ملل مغلوب استفاده نکرده باشد، بلکه مردم مسلمان پس از آشنائی با فرهنگ و تمدن ملل مجاور و گاهی مغلوب، با فکری آزاد و ذهنی باز، از میراثهای فکری و فرهنگی یونانی، پارسی، و حتی هندی نیز استفاده کرده اند.

و. ام. وات W. M. Watt يك دانشمند اروپائی این معنی را چنین بیان

می کند .

« در تمدن اسلامی ، يك چیز بسیار جالب و شگفت‌انگیز است و آن این که ، چگونه فرهنگ های باستانی خاورمیانه ، به تمدن و فرهنگ اسلامی ، انتقال یافته است . »

اسلام، این آئین محرک، برای پذیرش این پیشرفت عجیب ، نیروی روحی بسیار قوی را در مسلمانان بوجود آورده است، و زبان عربی، آمادگی و شایستگی آنرا داشته است که اینهمه میراث‌های فکری و فرهنگی ملل مجاور را در خود بگنجانند، و توانسته است که قرن‌ها بی آنکه عناصر شخصیت خود را از دست بدهد، زنده بماند.

اسلام در رابطه با فرهنگ‌های دیگر

اسلام در رفتار با ملت‌های دیگر که با آزادی وصف‌ناپذیر، صورت گرفته است، انتقال فرهنگی تمدن‌های دیگر را ممکن ساخته است.

زیرا اولاً : يك آزادی روشن‌فکرانه را در سطح بسیار بالا، تشویق کرده که تا همگان بتوانند آزادانه افکار و عقاید خود را بدون ترس و تهدید در اختیار جامعه اسلامی ، بگذارند .

همه ادیان آسمانی و فرهنگ‌های زنده جهانی را که به سود بشر، مطالب ارزنده‌ای داشتند، آزاد گذاشت که در چهارچوبه قوانین اسلامی، خود را بیان دارند.

و ثانیاً : دانشمندان دیگر ملت‌ها را تشویق نمود که به فعالیت‌های علمی خود ، ادامه دهند و از این رهگذر است که قرآن کریم برای علوم و دانش‌های انسان‌ها، ارزش قائل است.

انتقال فرهنگ‌های دیگر

نتیجه طبیعی این عوامل و حقایق همین بود که فرهنگ‌های دیگر به طور طبیعی به جهان اسلام، انتقال یابد.

« مأمون » در زمان خود ، در بغداد « دارالحکمه‌ای » ساخت که در عین کتاب-خانه و آکادمی بودن، يك دارالترجمه رسمی بود که اکثر کتاب‌های مفید یونانی، هندی ، ایرانی و حتی عبری را ترجمه کرده و به فرهنگ اسلام غنا بخشیدند. (۱)

۱- دیسی اولیری - انتقال علوم یونانی به عالم اسلام . ترجمه : احمد آرام

راههای ارتباط تمدن اسلامی با غرب

این راهها ووسائل ارتباطی اسلام با غرب در چندین راه خلاصه میشود:

- ۱- ادامه حضور ۸ قرن اسلامی در اسپانیا.
 - ۲- اشغال شهرهای سیسیلی، پالمو، ماسینا و نابلس بوسیله مسلمانان.
 - ۳- حضور اروپای غربی در فلسطین در خلال جنگهای صلیبی.
- از جمله عواملی است که تمدن اسلام را با غرب ارتباط میدهد که در ذیل نفوذ این عوامل را به طور تفصیل، تشریح خواهیم کرد.

بدون شك، نخستین ارتباط میان غرب و جهان اسلام را باید استادی و معلمی جهان اسلام دانست. و می توان ارتباط و نفوذ اسلام را در چهار نوع تشریح کرد.

- ۱- نفوذ علمی، فکری و تکنولوژی
- ۲- نفوذ تشکیلاتی و اداری
- ۳- نفوذ افکار و اندیشه های اسلامی در غرب
- ۴- پیشبرد بیداری و رسانس اروپا

۱- در زمینه فکری و علمی

« فلسفه »

بدون شك، این يك حقیقت تاریخی است که فلسفه در جهان اسلام در قرن سوم با ترجمه متون یونانی به عربی، آغاز شد. نخستین فیلسوف که آثاری از وی، برجای مانده یعنی کندی، در جهان غرب نیز شهرت داشته است. وی با مبادی فلسفه یونانی به خوبی آشنا بود و حتی ترجمه خلاصه ای از کتاب «تاسوعات» (اتحاد) را نیز بدستور وی برایش فراهم آورده بودند.

همین کندی است که راه و رسم لغت سازی فلسفی را در زبان عربی، بنیان نهاد و فلسفه یونانی را در پرتو اندیشه های اسلامی، مورد تأمل و تحقیق قرار داد. در این هردو جنبه، فارابی دنبال کار او را گرفت و از طریق او است که فلسفه مشائی در اسلام استقرار پیدا کرده است.

تمایل اصلی مکتب مشائی که بزرگترین نماینده آن در جهان اسلام، ابن سینا است به طرف فلسفه ای بوده است مبتنی بر استفاده از بحث و گفتگو که اساساً بروش قیاسی و استدلالی تکیه داشته است.

سیمای استدلالی این مکتب با این رشد به اوج خود رسیده است و او خالصترین

ارسطو مآب در میان فلاسفه اسلامی به شمار می‌آید.

از ترجمه کتاب‌های ابن رشد (Averroes) در اسپانیا به لاتینی و همچنین ابن سینا (Aveciena) در قرون وسطی، افکار و اندیشه‌های یونانی و اسلامی به اروپا انتقال یافت و در بارور کردن بیداری اروپائیان و جلوانداختن رنسانس در قرن هفده، نقش مهمی را بازی کرده است.

فلسفه اسلامی، لااقل سه همکاری مهمی را در بیداری نهضت فکری اروپائیان بعهده گرفته است:

در فلسفه اسلامی، فکر فلسفی اروپائیان را غنا بخشیده و بسیاری از اندیشه‌های فلسفه جدید را پی ریزی کرده است.

به طور مثال: ابن سینا از برهان «وجود» بحث کرده که مقدمه برهان فلسفی دکارت می‌باشد. «من فکرمی کنم، پس هستم».

همچنین غزالی، نخستین کسی است که بحث «شک علمی و تحقیق و تفحص علمی» را طرح کرده است که بعدها در اروپا، این روش، همتد علمی در مطالعات دانشمندان قرار گرفته است.

قاضی عبدالجبار باقلانی فیلسوف اخلاقی، قرن‌ها پیش از مکاتب جدید، بحث «ذاتی و فطری بودن حقایق اخلاقی» را مطرح ساخته است. (فالمهمها فجور و تقواها) که بعدها و. د. راس W. D. Ross در کتاب «درستی و خوبی» ۱۹۳۰ خود «The Right and the good» آنها را طرح کرده است.

۲- فیلسوفان اسلامی ثابت کرده‌اند که بیش از یک حقیقت در هستی، چیز دیگری نیست «وماذا بعد الحق الا الضلال» فارابی فیلسوفی است که کوشیده است که اندیشه‌های فیلسوفان افلاطون و ارسطو را جمع آورد و ابن سینا برای نشان دادن «حقیقت واحد» از دیدگاه‌های مختلف، بیان عالمانه‌ای ارائه داده است:

وی می‌گوید: اگر درون گرایی بدون الهام از وحی، بررسی شود، آنرا فلسفه اشراق گویند و اگر آنرا با کمک وحی، تحقیق نمایند، «عرفان» نامیده می‌شود و همچنین اگر حقیقت فلسفی را تنها از دید براهین عقلی مورد بحث قرار دهند آنرا فلسفه گویند و اگر همان حقیقت را از راه وحی و کلام الهی تحقیق کنند «علم کلام» می‌خوانند.

همین تحقیقات فارابی و ابن سینا، چنان در فلسفه مسیحی اروپائی، اثر گذاشت

که کشیش معروف قرن دوازده یوحنا تولدو در کتابش « De Anima » و سنت اوگوستین در قرون وسطی ، بحث های استدلالی فلسفه اسلامی را برای ثبات الهیات مسیحی ، استفاده کرده اند.

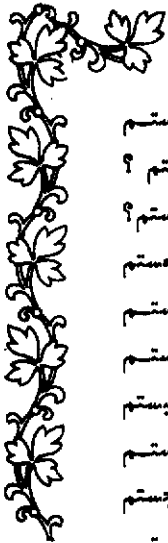
۳ - تئوری « به حقیقت واحد ، می توان از راههای گوناگون، رسید » که از راه ترجمه کتاب های فلسفی ابن رشد به لاتین به اروپا راه یافته ، چنان در توسعه و فنای فلسفه « عقلی گرایی » Rationalism اروپا اثر گذاشته که «آبلارد» Abelard ۱۱۴۲ میلادی و پتر محترم Peter the venerable ، فیلسوفان اسلامی را از مبتکران این فلسفه «عقلی گرایی» دانسته اند.

شخص اخیر وقتی به اسپانیا مسافرت کرد ، ترجمه لاتینی قرآن و قانون محمد (ص) و ترجمه کتابهای ابن رشد را مطالعه کرد و از آنرا با معارف اسلامی آشنائی یافت. (۱)

۱- Comparative Religion : Eric. J. Sharpe A History

سید محمد باقری پور

گل سرخی...!



بدیدم در کنار او نشستم
که از بوی دل آویز، توستم ؟
که دل بر رنگ زیبای توستم ؟
که من از حزن و اندوه توخستم
که با تیر مسلسل ریختستم
ز بس سیلی ز ظالم خورده ام
شکنجه دیده لیکن لب نبستم
دفاع از دین و پیمان استم
ز صد ها دام صد امان بجستم
ز صد ها و هزاران قطره هستم

گل سرخی میان بوستانی
بگفتم از چه روئیدی توای گل
چرا رنگ تو باشد ارغوانی ؟
چرا شد صورت تو سرخ و خونین
بگفتا: باشم از خون شهیدان
شدم من سرخ روی و ارغوانی
ز ساواک و سیا و پهلوی ها
روئیده ام تا که نمایم
نمودم من دفاع از خاک میهن
ولی این را بدان: من یک نمونه